

مروری بر زندگی، آثار و آراء تربیتی

ملا احمد نراقی ۲

محمد حسنی

فیضهای غیرمتناهی رب الاریاب، بلکه به سبب آن رفع حجاب می‌شود و صور جمیع موجودات در آینه دلش ظاهر می‌شود» دیدگاه روانشناسی ملا احمد بسان دیگر علمای اخلاق اسلامی است وی معتقد است که نفس دارای چهار قوه است که عبارتند از قوای عقلیه، وهمیه (عملیه)، شهویه و غضبیه.

در ملایک شوق و غیرت چون ندید
قالب آدم زعنصر آفرید
خشم و شهوت را در آن تمزیج کرد
روح را پس با بدن ترویج کرد
ناز شهرت میل و خواهش زایدش
هر چه بدهندش فرونتر بایش
وز غضب آمد برو غیرت پدید
پرده هر جاز غیرت بر درید

خشم و شهوت آلت کارند کار
روح از این، بر این دو مرکب شدسوار
خرم آن روحی که داند راه را
داند او میدان جولانگاه را^۵
یکی از مسایل مورد توجه علما و فلاسفه و در پی آن فلاسفه تعلیم و تربیت مسأله طبیعت آدمی است. سؤال این است که طبیعت و نهاد آدمی هنگام تولد ذاتاً دارای چه رنگ و صیفه‌ای است آیا او ذاتاً شرور است آیا او ذاتاً به خیر مایل است و نهادش نیک است یا طبیعت او خنثی است در یک جمع‌بندی چهار دیدگاه در باره طبیعت و نهاد آدمی وجود دارد.

الف: طبیعت انسان نیک است برخی از فلاسفه و ادیان اعتقاد دارند که آدمی فطرتاً پاک و بی‌عیب است و اگر در وی بدی دیده می‌شود ناشی از بد آموزی و اثرات مخرب دیگران است. زیرا گوهر جان آدمی عاری از هر گونه کدورتی است. رواقیون و از فلاسفه جدیدتر ژان ژاک روسو منادی این تفکر است.

پس از پایان سفر در محضر رب‌العالمین حاضر می‌گردد.

آری آری دل زجای دیگرست
در سر دل‌ها هوای دیگرست
دل در این قالب غریب‌است ای حبیب
رحمی آخر ای حبیبان بر غریب
مرغ دل از آشیان دیگرست
لانهاش در بوستان دیگرست^۲

پس اگر شاخص انسانیت، روح است از نظر تربیتی پرورش روح و رشد و تعالی آن هدف حیات دنیوی است که روح به کمالات و فضایل آراسته گردد و بنابراین اعظم فعالیت تربیتی بر پرورش بعد روحانی و قوای آن متمرکز است تا اینکه این جوهر مجرد سزاوار ورود به خلوتخانه انس و حریم یار گردد.

همانگونه که برای جوهر مادی آدمی یعنی تن درد و المی و لذتی است و برای رفع درد و الم آن علم طب تلاش می‌کند. برای جوهر روحانی نیز درد و المی است و لذتی که درد و الم جوهر روحانی موجب علوم درک لذات روحانی می‌گردد و علم اخلاق برای رفع درد و رنج که همان رذیلتها و خصلتهای زشت و ناپسند است، کوشش می‌نماید. تا اینکه روح یعنی این نسخه عالم قدس و این مرغ سرای الهی شایسته دوستی با محرمان خلوت اش گردد. از این رو تربیت به ویژه در جنبه اخلاقی آن، همانا سلامت و صحت روح و آرایش آن با صفات نیک است که موجب زندگانی ابدی و حیات حقیقی است حاصل این تلاش همانا رفع حجاب از قلب آدمی و تابیدن نور معرفت حقیقی بر آن است.

«صحت روح و اتصاف آن به محاسن اخلاق باعث زندگانی ابدی و حیات حقیقی است و بعد از اینکه ساحت نفس انسانی از اخلاق ناپسند پاک و به صفات ارجمند به ترتیب مقرر آراسته گردد، مستعد قبول

انسان موضوع تربیت است و هر نظام تربیتی به ناچاری بایست دیدگاه خود را نسبت به انسان و خصوصیاتش مشخص نماید هر تعریفی از انسان داده شود مستقیماً روی شیوه‌ها و نگرشهای تربیتی اثر می‌گذارد ملا احمد در صفحات نخستین کتاب معراج السعاده دیدگاه خود را در باره انسان به اختصار و اجمال بیان داشته است.

او مانند تمامی فلاسفه اسلامی آدمی را متشکل از دو جوهر می‌داند که عبارتند از جوهر روح و جوهر جسم در این باره می‌نویسد: «گرخواهی خود را بشناسی بدانکه هر کسی را از دو چیز آفریده‌اند یکی این بدن ظاهر که آن را تن گویند... و از جنس مخلوقات همین عالم است که عالم جسمانیات است و آن را به چشم ظاهر می‌تواند دید یکی دیگر نفس که بس عزیز از جنس فرشتگان و عقول اقادسه و ذری است بس گرانمایه از — مجردات این نفس را به چشم ظاهر نتوان دید بلکه دیده نمی‌شود مگر به بصیرت باطنیه»^۱

چنانچه از مطالب قبلی برمی‌آید، وی مانند حکمای مسلمان بر اساس شواهد متکی بر آیات و روایات آدمی را مرکب از روح و جسم می‌داند از این انسان موجودی جسمانی - روحانی است «چون دانستی که هر کسی مرکب است از نفس و بدن پس بدانکه حقیقت آدمی و آنچه به سبب آن بر سایر حیوانات ترجیح دارد همان نفس است که از جنس ملائکه مقدسه است و بدن امری است عاریت و حکم مرکب از برای نفس دارد»^۲

بخشی از وجود انسان جوهری است معنوی و لطیف به نامهای عقل، روح، نفس، جان و دل. این جوهر پا شاخص انسانیت و از عالم علومی است و چند صباحی بهر کسب کمالات از افلاک به خاک سفر کرده و

ب: انسان ذاتاً شرور است در این دیدگاه انسان موجودی است ذاتاً شرور، خودخواه و سودجو و گرگ صفت و اگر اثری از نیکی در وی هست ناشی از خودخواهی اوست نه نیک خواهی وی.

ج: انسان ذاتاً خفتی است. آدمی هیچ رنگ و صبغه‌ای بر صفحه وجودش نقش نبسته، کاملاً بی‌رنگ و خالی از نقش و گرایش. آنچه آدمی را می‌سازد و واجد گرایشها و ارزشها می‌نماید همانا تعلیم و تربیت و عوامل قدرتمند محیطی است. جان آدمی چون صفحه نانوشته‌ای است که محیط در آن می‌نویسد. روانشناسان رفتارگرا پیرو این نظریه هستند و در اندیشه‌های شناخت‌شناسی، نظریه روح سفید (Tabula Rasa) جان لاک فیلسوف انگلیسی مشابه این نظر می‌باشد.

د: آدمی دو گرایشی است یعنی هم به خیر گرایش دارد هم به شر استعداد هر دو در نهاد آدمی وجود دارد برای آدمی خیر بود یا شرور بودن هر دو یک امکان است که می‌تواند واجد هر کدام گردد می‌تواند واجد کمالات گردد و به اعلیٰ علین صعود کند می‌تواند روی به سوی بدیها آورده و استعدادهای خیر خود را دست نخورده باقی گذارد و به اسفل سافلین سقوط نماید.

ملا احمد نراقی چونان علمای مسلمان به نظر چهارم متمایل است علمای مسلمان بر اساس دریافتهای خود منابع اسلامی قرآن و حدیث انسان را دارای دو گونه تمایل می‌دانند چنانکه در قرآن درباره آدمی آیات گوناگونی آمده است برخی آدمی را ستایش می‌کنند برخی از آنها او را نکوهش کرده‌اند روح آدمی متمایل به بالاست و شوق رسیدن به کمالات را دارد اما تن خاکی تمایل به سوی خاک دارد اگر آدمی اسیر تن و هوای نفسانی شود به دامن بدیها سقوط می‌کند اگر تمایل خواسته‌های جان گردد به عرش پرمی‌زند و مونس و همدم یار می‌گردد و گر نه در بدیختی و هلاکت خواهد افتاد.

جان علوی پر زند بر هم می‌تا مگر پرد به بالاتر همی
سوی بالا بیند و گردن کشد
بال و پر افشانند و بر خود تپد
تن ولی چفسیده بر پاهای او
پسایه‌های آسمان پیمای او

پسایه‌های را گرفته با دو دست
می‌کشد او را به قوت سوی پست
جان زند پر سوی علین پاک
تن زپا تا سر فرو رفته به خاک
جان همی گوید خدا را ای بدن
دست بردار از من و از پای من
تابه سوی عالم بالا رویم
بسر فراز گرمی اعلا رویم
عرشیم در عرش دارم آشیان
آشیانه‌هایم به فرق لامکان
تن همی گوید ای یار عزیز
ای که از دستم همی جویی گریز
می‌گریزی از چه رو از دست من
از چه می‌خواهی کتون اشکست من
خوان ببین بنهاده ازهر سو بلیس
کاسه آن را بیا با من بلیس^۷
هین بیا پس مانده شیطان خوریم
هین بیا از خوان شیطان نان خوریم

«تربیت‌پذیری آدمی و مسأله لوح سفید»

ملا احمد را اعتقاد بر این است که لوح ضمیر کودک بسان صفحه سفیدی، خالی از هر گونه نقش است. از این رو در محیط انسانی این لوح نقشهای متفاوتی به خود می‌گیرد و رفتارها و ملکات اخلاقی گوناگون در آن عارض می‌گردد بنابراین کودک آدمی به غایت تربیت‌پذیر است و کار تربیتی را باید از همان بدو تولد آغاز کرد. او می‌نویسد: «بدانکه هر نفسی در مبادی آفرینش و در آغاز طفولیت از جمیع صفات و ملکات خالی است و مانند صفحه که ساده از نقش و صورت باشد. حصول ملکات و تحقق آن به واسطه تکرار اعمال مقتضیه آنهاست و هر عملی که یک مرتبه سرزد اثری از آن در درون حاصل و در مرتبه دوم آن اثر بیشتر می‌شود تا بعد از تکرار عمل اثر مستحکم می‌گردد و ملکه راسخه می‌شود»^۸

در رابطه جملات مذکور چند نکته را باید بررسی کرد اول مسأله صفحه سفید و دوم عادت و نقش تربیتی آن. ابتدا مسأله صفحه سفید ضمیر آدمی را بررسی می‌نمایم. آشنایان با مسائیل فلسفی با خواندن مطالب بالا نظریه شناخت‌شناسی جان لاک (J.Locke) فیلسوف انگلیسی را به یاد می‌آورند. آیا واقعاً ملا احمد چون جان

لاک تمامی آگاهی‌های آدمی را بعدی و حاصل تجربه و کارکرد حواس می‌داند که در طول حیات به مرور زمان شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد اگر این نظریه از طرف او پذیرفته شده پس آن گرایشهای ذاتی که در بحث طبیعت انسان مذکور افتاد، چگونه تفسیر می‌گردد آیا در آرای وی تناقضی یافت می‌شود.

اجازه دهید وارد مسائیل شناخت‌شناسی فلسفی شویم و از این طریق بحث را پی گیریم تا پاسخ سنوال بالا روشن گردد. در میان فلاسفه این نکته مورد اختلاف بوده است که آیا آدمی از قبل آگاهی‌هایی با خود به جهان می‌آورد یا نه، تمامی آگاهی‌های وی اکتسابی و یا به بیان دیگر بعدی و تجربی است. در میان فلاسفه افلاطون معتقد است که ارواح قبل از حلول در جسد در عالم مثل حقایق را نظاره کرده‌اند و با خود به این جهان آورده‌اند و کانت نیز برخی تواناییهای ذهن را فطری و به بیان دقیق‌تر قلبی می‌داند اما برخی از فلاسفه تجربه‌گرا ذهن را عاری از هر نوع قصوری فرض کرده‌اند و اعتقاد دارند که تمامی آگاهی‌های انسان بعدی و تجربی است یعنی ناشی از تأثیر حواس بر ذهن است. رهبر این گروه جان لاک فیلسوف انگلیسی است.

لذا علمای اسلامی راهی دیگر را برای حل این مناقشه فلسفی برگزیده‌اند آنان نه با نظریه افلاطون موافقت نه با نظریه لاک و کانت. از نظر آنان «اصول اولیه تفکر انسان آموختنی و استدلالی نیست و بی‌نیاز از استدلال است و در عین حال این اصول را ذاتی نمی‌دانند آنچه‌آن که افلاطون یا کانت می‌دانند حکمای اسلامی می‌گویند در ابتدا که انسان متولد می‌شود حتی همان اصول اولیه تفکر را هم ندارد ولی اصول اولیه تفکر که بعد پیدا می‌شود از راه تجربه پیدا نمی‌شود از راه استدلال هم پیدا نمی‌شود بلکه همین قدر که انسان دو طرف قضایا را (محمول و موضوع) را تصور کند ساختمان ذهن این طور است که بلافاصله به طور جزم حکم به رابطه میان موضوع و محمول می‌کند»^۹

پس بنا بر سخن بالا عملاً هیچ تناقضی در اندیشه ملا احمد نیست و این دو یعنی داشتن آگاهی‌های فطری با نظریه صفحه

سفید که هر دو منطبق با آیات قرآنی نیز نیست^۱ منافاتی با هم نداشته و می‌توان با هم جمع کرد اما نکته دوم که از سخنان (شماره ۲۶) ملا احمد برمی‌آید مسأله تربیتی عادی است، علمای مسلمان به پیروی از ارسطو و در مخالفت با دیدگاه افلاطون و سقراط نقش خاصی به عادت داده‌اند و تربیت را فن تشکیل عادات دانسته‌اند. چون طبیعت کودک را هیچ نقشی از ملکات و رفتار نیست از این رو هر عملی که به دفعات تکرار گردد در خود جذب می‌نماید بدینسان عادت عبارتست از «تکرار زیاد یک عمل در زمانهای نزدیک به هم است که در درازمدت ادامه یابد»^۱

کودک از طریق تکرار یک عمل پسندیده اندک اندک به آن عادت کرده و آن عمل ملکه راسخه جان وی می‌گردد و از این طریق می‌توان صفات پسندیده در او به وجود آورد به عبارت دیگر در اثر انجام عمل نفس آدمی تأثیری از آن به خود می‌گیرد که در اثر تکرار آن، تأثیر افزون می‌گردد ناپایدار با دوام شود. از این رو ملا احمد نیز عادت را یک روش تربیتی مناسب عنوان کرده است و به سبب اینکه دوران کودکی مصادف است با عدم تکاپو و کفایت عقلانی، از این جنبه حیات روانی طفل نمی‌توان در ایجاد صفات اخلاقی بهره گرفت بلکه به دلیل حساسیت دوران کودکی و نقش پذیری بسیار و طبع آدمی تعلل جایز نبوده و باید از خصوصیات دیگر وی برای ایجاد ملکات و فضایل استفاده کرد و آن عادت پذیری طبیعت آدمی است آنگاه که طفل به مراحل بالاتر رشد و بلوغ رسیده و قوای عقلانی‌اش نضج گرفت دلایل عقلانی عادات وی را روشن شناخت با همه اینها تشکیل فضایل در شخصیت آدمی بی‌مدد قوه عقل ممکن نیست.

تربیت مذهبی و دینی کودکان

ملا احمد در اثر خود تنها بخش بسیار کوچکی از مباحث مطروحه را به این امر اختصاص داده است ایشان اعتقاد دارند که قبل از بلوغ عقلی و رسیدن به قوه تمیز و ادراک و بیان امروزی تفکر انتزاعی. می‌بایست مفاهیم و اصول اولیه اعتقادات دینی را به کودک القا کرد تا حفظ کنند و با انجام عبادات و فرایض ایمان در او ایجاد و

حفظ شود تا یک اعتقاد قلبی تقریباً ناپایدار در قلب کودک ایجاد گردد.

آنگاه که قدرت عقلی او کامل گشت این ایمان و اعتقاد به کمک عقل کامل و تقویت گردد بنابراین بایستی قبل از اینکه عقاید باطل به ذهن کودک رسوخ نماید اصول و اعتقادات مذهبی را به قلب کودک القا کرد و او را به مجالست اتقیا و صلحا تشویق و ترغیب نمود و او را از همنشینی بابدان و ارباب هوا و هوس بازداشت تا اینکه ایمان او به قوه عقل تکمیل گردد. ایشان در یک بیان کوتاه موجز می‌فرماید «مخفی نماند که سزوار آن است که طفل را در ابتدای تمیز و ادراک تلقین و ترجمه عقاید مذکوره نمایند تا آنها را حفظ کند و بر صفحه خاطرش نقش نماید و به تدریج معانی آنها را تعلیم نمایند تا معانی آن را بفهمد و به سبب نشود و نمای او بر این، رسوخی در قلب او حاصل می‌شود و از برای او اعتقاد به هم می‌رسد اگرچه دلیل و برهانی برای او نباشد و این فضل‌های غیرمتناهی الهی است که در ابتدای نشو، دل انسان را محمل ایمان می‌کند بی‌دلیل و برهان و لیکن این اعتقاد خالی از وهن و ضعف نیست و ممکن است که به شبهات ازاله شود و باید آن را در دل اطفال و سایر عوام به نحوی راسخ نمود و طریق آن نیست که با مناظره و جدل تعلیم شود یا به مطالعه کتب کلامیه و حکمی اشتغال نماید بلکه باید مشغول شود به تلاوت قرآن و تفسیر قرآن و خواندن احادیث و فهمیدن آنها... و مجالست نماید با اتقیا و صالحین و اهل ورع و دین»^۱

«وظایف معلم و دانشجو»

برای صحت جریان تعلیم و تربیت دو قطب اصلی آن یعنی معلم و دانشجو و وظایفی به عهده دارند که اجرای این وظایف موجب سلامت جریان تربیتی و صفای محیط آن می‌گردد و اما وظایف طلبه علم:

اول: عدم پیروی از شهوات نفسانی و هواهای جسمانی و عدم آمیزش با اهل دنیا و ارباب هوا و هوس.

دوم: قصد و هدف دانش آموز رسیدن به منصب و فخر فروشی و برتری بر دیگران نباشد.

سوم: عمل به آنچه فهمیده و یادگرفته

است. چهارم: حقوق معلم خود را بشناسد و ادب او را نگاه دارد و نسبت به او فروتنی و تواضع نماید، قلباً او را درست بدارد و نسبت به تمامی علما و دانشمندان ادب نگاه دارد خصوصاً علمایی که از خرمن علم آنها خوشه‌چینی کرده است.

پنجم: آنکه نفس خود را از اخلاق زبيله و اوصاف — پاک کند زیرا زمانی که لوح قلب از نقشهای ناپسند پاک نگردد نور علم به آن نخواهد تابید.

آداب تعلیم یا وظایف معلم

۱- معلم به قصد قرب به عمل تدریس اقدام کند به دنبال مقام و شهرت و خودنمایی نباشد تنها قصد او ارشاد خلق و احیای قلوب انسانها باشد.

۲- مهربان به دانش آموز و خیرخواه او باشد.

۳- معلم باید در تدریس و نشر علم بذل نرزد و اگر کسی را قابل مطلبی نداند آن موضوع را در اختیار وی قرار بدهد.

۴- از حقیقت بگوید و موضوعاتی که شک دارد تدریس ننماید و اگر سنوالی واقع شد که جواب نداشت سکوت کند و جواب صحیح را بیابد و این شرطی مهم در تعلیم است زیرا در غیر این صورت ذهن دانش آموز به امور خلاف عادت می‌کند و اساس انحراف او ایجاد می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- همان کتاب، ص ۸
- ۲- همان کتاب، ص ۱۰
- ۳- مثنوی طاق‌دیس، ص ۳۹۸
- ۴- معراج السعاده، ص ۱۹
- ۵- مثنوی طاق‌دیس ص ۲۲۲
- ۶- به نقل از کتاب آراء مریان بزرگ مسلمان، محمد عطازان، مدرسه، تهران
- ۷- مثنوی طاق‌دیس، ص ۷۷
- ۸- معراج السعاده، ص ۱۷
- ۹- مرتضی مطهری، فطرت، ص ۵۰
- ۱۰- درباره اینکه کودک هنگام تولد چیزی نمی‌داند رجوع شود به آیه ۷۸ از سوره نحل که می‌فرماید «والله اخرجکم بن بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا» و درباره این نکته که آدمی آگاهیهای فطری دارد آیات زیادی وجود دارد که یکی از آنها این است فذکر انما انت مذکر کنت و علیهم بصیطر (خاشبه ۲۱ و ۲۲) و آیات ۹ و ۸ و ۷ سوره شمس برای کسب آگاهی بیشتر به کتاب فطرت استاد مطهری مراجعه نمایید.
- ۱۱- آراء مریان بزرگ مسلمان، محمد عطازان ص ۴۰
- ۱۲- معراج السعاده، صص ۶۹-۷۰